



فرانمود [توضیح] - نگاشته ی زیر، گفتاریست درباره "خور روز (یلدا) و جشن دیگان"، که در گردهمایی مرکز زرتشتیان در لندن در سال ۱۳۷۸ (۲۰۰۰ ترسای) ارائه داده بودم و امروز به فردید [منظور] آشناساختن هم میهنان بگونه نوشتار ارائه می

شود.

نخست پیش از پرداختن به موضوع سخنرانی، بایستی یک پیش درآمدی درباره جشن های ملی و دینی در ایران باستان خدمتتان ارائه دهم.

شوربختانه، ما ایرانیان آگاهی چندان دقیقی در باره جشن هایی که نیاکانمان در دوره پیش-اوستایی برگزار می کرده اند را در دست نداریم، بدینروی ساخت یک تصویر دقیق از آن ها بهمراه شیوه برگزاریشان کاری بسی دشوار و حتی نزدیک به غیرممکن می باشد. همچنین، آن پاره مستندها و مدارک دینی که در دست می باشند آنگونه کامل نیستند که بتوان بر آن ها تکیه کرد. بدینروی، پژوهشگران برای بازسازی و تا حدودی روشن ساختن آن بخش های تاریخ کهنسال ایران، ناچارند تا بر روی متون پراکنده دینی و غیردینی (از هخامنشیان بدینسوی و بویژه دوران فراساسانی و اسلامی) که بر جای مانده پژوهش کنند - یا مستندات دیگر اقوام و ملت های باستانی که با ایرانیان، چه نژادی، فرهنگی و یا تاریخی در رابطه بوده اند را بازبینی کنند. البته دیدگاه ها و نتیجه گیری هایی که هم از سوی پژوهشگران ارائه می گردند آنچنان با یکدیگر در تناقض هستند که پیدا کردن یک وجه مشترک یا ترسیم تصویری یکپارچه کار چندان آسانی نیست. بویژه آنکه در چندین سال گذشته نیز نگاشته های فراوانی غیرکارشناسانه در مورد جشن ها و مراسم ایرانی، از جمله 'یلدا' بزبان فارسی به قلم کشیده شده اند، که بیشتر آنها افسانه و از روی احساسات نوشته شده اند، که بنوبه خود کار جداسازی واقعیت از افسانه را مشکل تر ساخته اند.

باری، این گفتار با یاری جستن از برخی مدارک تاریخی برای آشنا ساختن همدینان و هم میهنان ارجمند دوستدار دین بهی و فرهنگ ایران در این برنامه آماده گشته است.

جستاری در باره 'خور روز' (یلدا) و جشن دوباره زاده شدن خورشید

یکی از ویژگی های بارز ایرانیان باستان این بوده است که از هر فرصتی برای جشن و پایکوبی و شادی بهره وری می کرده اند. با برگزاری جشن های گوناگون که در سراسر سال برگزار و پایه های اجتماعی و نیز خانوادگی خود را مستحکم تر می ساخته اند. شواهد نشان می دهد، در میان همه آن جشن ها، جشن 'خورروز' جایگاه ویژه ای داشته است. زمان برگزاری این جشن مردمی و دینی که از دیرکهن نخستین روز ماه دی بوده است، به گمان زیاد ریشه و دیرینگی اش به پنج هزار سال^[۱] پیش و دوره پیش-اوستایی و طایفه یا قبیله "آریا" که اشوزرتشت بدان تعلق داشته و جز ایرانیان شاخه خاوری^[۲] بشمار رفته، می رسد.

ایرانیان در دوره پیش-اوستایی، ساختاری از دو گروه کوچ نشینی و بومی بوده اند،^[۳] و چون اقتصاد و زندگیشان بر پایه کشاورزی و دامپروری بوده است، با سپری شدن زمان و پس از نگرش به گردش خورشید، دگرگونی آوایی [فصلی] و کوتاهی روز و شب، و نیز پی بردن به دانش ستاره شناسی (بگونه ای ابتدائی)، کار و زندگی خود را با آن یکی و همراه کرده بوده اند.

بیگمان این دگرگونی ها طبیعی، این اندیشه را در میان آنان پدید آورده بوده است که تابش خورشید، روشنایی روز و گرم شدن هوا که موجب رشد و نمو در طبیعت می شود، نشانه نیکی و داده های 'ایزدی' بوده است - و تاریکی، شب و سرما که زندگی را بر آنان سخت می کرده، کرده های 'دیوان' و نشانگر پلیدی بوده است. [[4]] این "باور به تدریج موجب پدیدار گشتن دو نیروی 'روشنایی' و 'تاریکی' که کماکان در نبرد و کشمکش با یکدیگرند شده است. به باور آنان گاه زمانی روشنایی (خورشید) پیروز می شده است و در نتیجه موجب تابش بیشتر خورشید در طی روز و ماه های گرم بوده که با فروغ خود مردمان و جانواران را نیرومند و تندرست نگاه می داشته است - و گاهی شکست خورده و در نتیجه زمان کمتری تابش داشته است. همچنین با گذشت زمان و شناخت تغییرات جوی، آنان فراگرفته بودند که واپسین روز پائیز (برابر با سی ام آذر و شب یکم دی ماه، نخستین شب زمستان)، بلندترین شب سال بوده است. [[5]] از آنروی چون نخستین روز زمستان (یکم دی) روزها آغاز به بلندتر شدن می کرده اند، آن روز را روز زایش خدای خورشید [[6]] خوانده که گمان می رود که در این زمان بوده که کیش 'خورپرستی' یا 'خورشیدپرستی' در ایران پدیدار می گردد.

با پژوهش بر روی یشت ها می توان دریافت که جشن 'خورروز' به دو پاره 'شب جشن' و 'روز جشن' بخش می شده است. شب جشن (شب زایش) که پس از فرونشستن خورشید آغاز می شده است و چون می دانستند که بامداد خورشید پیروزانه از نبرد با تاریکی سر برون می خواهد آورد، همه شب را به پیشواز آن بیدار می نشستند و پس از برآمدنش دست به شادی و پایکوبی زده و برگزازی جشن را ادامه می داده اند.

مراسم جشن بدین گونه بوده است که خانواده ها بدور آتش گرد آمده، سفره ای از میوه های پائیزی و بازمانده های تابستانی، از جمله انار و سیب همراه با خشکبار و شیرینی پهن کرده و داستان های نیک از گذشتگان خود می گفته اند. فردای آنروز پس از برآمدن خورشید که آن را 'خور روز' [[7]]، 'خره روز' [[8]] و 'روز خدا' (دیگان) نام نهاده بودند، با پایکوبی و شادی، پیروزی روشنایی 'شکست ناپذیر' را جشن را نو می کردند. گمان می رود که این روز در کنار نوروز آغاز 'سال نو' بشمار می رفته است.

در زمان های دیرتر بتدریج 'خور' جای خود را به 'میترا/میشتر/میترا/مهر' [[9]] می دهد و ایرانیان 'خور روز' را به نشانه زادروز میترا و پیروزی روشنایی 'شکست ناپذیر' را بر تاریکی جشن می گرفتند. در این زمان 'خور'، نه خود خورشید، بلکه در پیکر فروغ و تابش بامدادی پدیدار می گردد. ایرانیان واژه میترا، بجم (معنی) 'پیمان' [[10]] را بر روی خورشید گذاشته [[11]] و بتدریج میترا مبدل به بزرگترین خدای مورد پرستش ایرانیان کهن می شود. میترا، نماد مهر، دوستی، روشنایی و فروغ خورشید بوده و بدینروی هم می باشد که ما بهدینان تا با امروز به نیایشگاه های خود 'درمهر' (درب مهر) می گوئیم، [[12]] زیرا که جایی ست برای پیمان نو کردن با خداوند در مبارزه با کژاندشی و پلیدی.

باری، کهنترین مدرک مستند بازمانده از میترا، از آن یکهزار و چهارصد سال پیش از زایش مسیح است که در سال ۱۹۰۷ در بغازکوی (ترکیه امروزی) پیدا شد. این سند تاریخی، پیمانست میان هیتی ها و میتانی های هندو اروپایی [13] و شاید واپسین مدرک از ستایش میترا در غربی ترین بخش جهان ایرانی بوده است، [14] پیش از آن که جای خود را به آئین تک خدایی "مزداپرستی" دهد.

با آمدن مزداپرستی، دین بهی و پیامبری اشو زرتشت (۱۷۶۷ پیش از زایش مسیح [15]،)، 'خور' و 'مهر' هردو همچنان در آئین نو پاس داشته شده اند، ولی نه در پیکر خدا یا آفریدگار، بلکه بعنوان یک ویژگی و یک ایزد سودمند.

در گاتاها 'خونگ' و دیگر جاهای اوستا 'هَوَر' و 'هُور'؛ و در پهلوی 'خَوَر' آمده و ایزدِست پاک و روشن، که یشت ششم (خورشید یشت/هورخشیت) درباره اوست. همچنین در یشت هشتم نمودار می شود که هنوز باورهای کهن ایرانیان زنده و مورد پاسداشت بهدینان بوده است، از جمله (یشت ۴، بند ۸) که می خواند: "دیوان تنها هنگامی دست بکار می برند که او [خور] غروب کرده باشد".

بهر رو، ایرانیان دوره اوستایی این جشن باستانی را بپا می کرده اند ولی با این تفاوت که دیگر جنبه دینی نداشته است، بلکه یک جشن مردمی بشمار می رفته است. ولی همزمان با آن، جشن دیگری که کاملاً جنبه دینی داشته و در نخستین روز ماه دی برگزار می شده است و تا با امروز ما زرتشتیان آن را برگزار می کنیم که جشن 'دیگان' یا 'خرم روز' [16] است. ما زرتشتیان ایران به این جشن، 'دی دادار جشن' و پارسیان هند بدان 'یادتوشو' [17] میگویند.

ابوریحان بیرونی در باره این جشن در آثار الباقیه می نویسد که دی ماه را ایرانیان خور ماه نیز می‌گفته اند و روز اول ماه را خره روز یا خوره روز می خوانده اند. او در باره مراسم این جشن بما آگاهی می دهد:

... نخستین روز دی ماه خرم روز است و اینروز این ماه هردو بنام خداوند است که هرمزد نامیده شده یعنی پادشاه حکیم رای و آفریدگار. در این روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت پائین می آمد و جامه سفید می پوشید و در بیابان بر فرش های سفید می نشست و دربانها و یساوان را که هیبت پادشاه با آن ها است بکنار می راند و هر کس که می خواست پادشاه را ببیند خواه دارا یا نادار بدون هیچگونه حاجب و مانع بنزد شاه می رفت و با او گفتگو می کرد و در اینروز پادشاه با برزیگران مجالست می نمود و در یک سفره با آن ها غذا می خورد و می گفت من امروز یکی از شماها هستم و با شما برابرم زیرا دوام و پایداری دنیا بکارهایی است که با دست شما انجام می شود و امنیت مملکت با پادشاه است، نه پادشاه را از رعیت گریز است و نه رعیت از پادشاه و چون حقیقت امر چنین باشد پس من که پادشاه هستم با شما برزیگران برادر می باشم. [18]

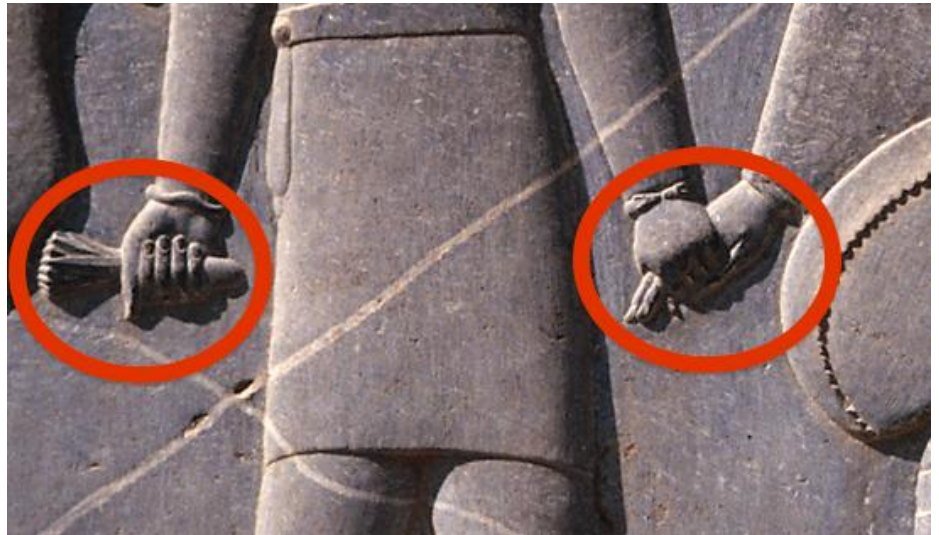
واژه 'دی' در اوستا 'دَتوش' و نیز 'دذو' (دذونگه) [19] و در پهلوی اشکانی 'دَد' و پهلوی ساسانی 'دِی' بچم آفریدگار بوده است [20]، که واژه 'دی' در پارسی نو، از آنان ریشه گرفته شده است. در بسیاری از بن مایه های دینی بهدینان، واژه دی نیز برای 'اهورامزدا' نیز بکار رفته است. [21] باری، اگر به نام سی روز ماه بنگریم، می بینیم که روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه به نام دی نامگذاری شده که برای شناسایی آن ها از یکدیگر، هر یک به نام روز پسین خود خوانده می شوند: (هرمزد)، دی بآذر، دی بمهر و دی بدین. بدین ترتیب، چهار روز در هر ماه بنام آفریدگار است. [22] ایرانشناسانی همچون نیبرگ و کریستن سن براین باور بودند که این بخش کردن ماه به چهار و نام گذاریشان، نشانه ای بر بودن 'هفته' در ایران باستان بوده است [23]

بایسته است که در اینجا اشاره شود، با آنکه یشت ۱۰ (مهریشت) درباره میترا می باشد ولی گائاهای هیچ اشاره ای بدان نکرده است. این اشاره نکردن یا نشانگر نپذیرفتن مهرپرستی از سوی اشوزرتشت بوده است، [24] یا امروز آن بخش ها، بخاطر یورش های مقدونیان، تازیان و مغولان به ایران نابود و دیگر در دسترس نیستند.

نیز نام میترا در سنگنبشته های هخامنشی پنج بار آمده است، که کهن ترین آنان بجای مانده از زمان اردشیر یکم (۴۰۴-۳۵۹ پیش از زایش مسیح) و در آپادانای شوش بدست آمده و می توان آن را نشانه و سندی از همزیستی مهرپرستان با بهدینان در ایران هخامنشی دانست.

به نگرش من، ایزد میترا در زمان هخامنشیان، جایگاهی بسیار بالاتر از آنی داشته که بسیاری می پندارند و او برای پیمان بستن، شاهد گرفته می شده است. البته این مساله با دین بهی هیچ تضادی نداشته است، چون میترا یکی از ایزدان بوده و هست. باری من بر این باورم، دو نشانه 'گل نیلوفر آبی' (لوتوس)، بمهره "دو انگشت" (اشاره و میانی) روبروی خود نگاه داشتن یا در مشت نگاه داشتن، که در هنرهای هخامنشی، اشکانی و ساسانی بجای مانده اند، دو نشانه ایزد میترا در ایران باستان بوده، که در درازنای تاریخ بدست بفراموشی سپرده شده اند. (فرتورهای زیر)







اگر به سنگ نگاره های تخت جمشید بنگریم، می بینیم که پادشاهان هخامنشی همیشه پرموته ای [[شیئی]] به پیکر گل نیلوفرآبی در دست دارند که می بایستی نشانه 'مهر' و 'پیمان' پادشاه' با خداوند و مردم خود بوده باشد. همچنین در همان سنگ نگاره ها در دست بزرگان مادی و پارسی همان گل نیلوفرآبی دیده می شود که با یکدست آنرا نگه داشته و با دستی دیگر دو انگشت اشاره و میانی نفر پشت سر خود را در مشت خود نگاه داشته است (فرتور سمت چپ) من بر این باورم، که انگشت در مشت گرفتن، نشانگر و سمبول 'پیمان' نا شکستگی میان پارس ها و مادها بوده که با در دست نگهداشتن گل نیلوفرآبی، ایزد "میترا" را شاهد پیمان خود می گرفتند. همچنین در سنگ نگاره ساسانی در طاق بستان، ایزد مهر بر روی

یک گل نیلوفر آبی ایستاده می بینیم، که آنهم بایستی نشانگر شاهد گرفتن و پیمان بستن میان شاپور دوم و برادر و جانشین خویش اردشیر دوم بوده باشد. (فر تور سمت چپ)

افزون بر آن، در اشاره به نقل قول بیرونی، با آنکه به افسانه می ماند، ولی رنگی از حقیقت نیز می تواند داشته باشد. زیرا که پادشاه با پوشیدن جامه ای سپید رنگ بجای ارغوانی و نشستن بر روی فرشی سپید نشان می دهد که پادشاه خویشتن را نماینده میترا می دانسته است. بویژه آنکه رنگ سپید ویژه آسرونان (طبقه روحانیون) بوده^{[[25]]} و تا با امروز نیز رنگ ویژه بزرگان دینی ما زرتشتی می باشد. این 'سپید پوش شدن' می توان نشانه ای از آمدن 'میترا/مهر' در میان مردم برداشت کرد.

از خورروز و دیگان ایرانی تا یلداای سریانی

در دنباله جهانگشایی های رومیان در سده یکم ترسایی و شکست آنان از سپهبد سورنا، این آئین کهن ایرانی از سوی اسیران آزاد شده جنگی حران به رم رفت که دیری نگذشت یک کیش مستقل با باورهای متفاوت با کیش مهرپرستی در ایران شد.^{[[26]]} البته برخی از میتراشناسان بر این باورند که میترائیسم در زمان هخامنشیان به یونان منتقل و سپس رومیان از آن پیروی کرده اند و شوند اصلی تفاوت فاحش میان میترائیسم در غرب با مهرپرستی ایرانی آنچنان متفاوت است که گویی دو کیش متفاوت و جدا از یکدیگر می باشند. از جمله زاده شدن میترای رومی از دل صخره و سپس قربانی گاو، نشان مار و غیره که با کیش مهرپرستی ایرانی کاملاً متفاوت بوده است. بهر رو، پس از گسترش تدریجی این کیش در اصل و روح ایرانی میان رومیان و بویژه گرویدن لژیون های ارتش رم، این آئین به دیگر نقاط امپراتوری نفوذ کرد تا به آنجایی که تا سده سوم ۳۰۰ معبد میترای در ایتالیا ساخته شده بود و رومیان زایش میترا را همانند ایرانیان که زایش خور را در روز ۲۱ - ۲۲ دسامبر جشن می گرفتند، بیا می داشتند،^{[[27]]} ولی بر اثر اشتباهاتی که در محاسبات کیسه در سده چهارم شده است، این جشن به ۲۵-۲۴ دسامبر می افتد.^{[[28]]} در پی آن کنستانتین یکم در سال ۳۱۳ فرمان داد، چون ترسایان 'اخام یسوعا بن یوسف' نامی به عیسی مسیح را "مظهر نور" می خوانند، بنابراین روز زایش میترا را بعنوان روز زایش عیسی جشن

بگیرند. [29] نیز از آنروی که بسیاری از ترسایان سریانی زبان بودند آن را 'ی ل د الف' (ܝܠܕܐ) [30] (یلدا) نامگذاری کردند. باری، چگونگی و زمان دقیق آمدن واژه 'یلدا' (بجای زایش) به ایران روشن نیست، ولی به گمان زیاد در زمان اشکانیان و بدست ترسایانی که از ترس کشته شدن به ایران مهاجرت و پناهنده شده بودند آورده شده است. [31]

هر چند از سال ۴۲۰ ترسایی دیگر هیچ نشانی از آئین میترائسم در رم دیده نمی شود ولی کماکان با وام گرفتن همه ویژگیهای میترا و ارائه دادن آن ها بعنوان ویژگیهای عیسی تا با امروز زنده است، بگفته ای دیگر مسیحیت در حقیقت همان میترائسم است که با باورهای یهودی در آمیخته و در دین نویی به خریداران دین عرضه شده است. این ویژگیها شامل: میترا همواره هالهای از روشنائی (نمایانگر پرتوهای خورشید) پیرامون سرش بوده است؛ میترا نجاتدهندهای ست که برای زندگی بهعنوان یک انسان فانی به زمین فرستاده می شود؛ از طریق او، گناهکاران میتوانند دوباره به زندگی فانی بازگردند تا رستگار گردند؛ او برای گناهان بشریت جان داد ولی در روز یکشنبه پس از مرگش زنده شد؛ او از یک باکره در حضور چوپانان در غاری زاده می شود؛ او «روشنائی در جهان» است؛ او دوازده شاگرد و پیرو داشته است و آنان را پیش از مرگش در واپسین شام خود شریک می سازد؛ پیروانش بهصورت نمادین گوشت و خون او را خورده و می نوشند، زیرا که او بهعنوان فرزند خدا پرستیده میشود؛ در روزهای یکشنبه میترائیان او پرستش می کردند؛ و سرانجام در روز ۲۵ دسامبر به یکدیگر هدیه اهدا میکردند.

باری، چگونگی و زمان دقیق ورود واژه "یلدا" به ایران همچنان ناروشن است، اما به گمان زیاد این انتقال در سده واپسین دودمان اشکانی یا سده نخستین دودمان ساسانی و زمانی که ترسایای برای فرار از آزار و شکنجه و اعدام به ایران پناه می آوردند و با ورودشان این واژه را نیز وارد فرهنگ ایرانی ساخته اند. [۳۱] نیز می توان گمان داد که ایرانیان در زمان شنیدن این واژه و آگاهی بر آئین میترا، این واژه را برای زایش ایزدمهر بکار برده اند که البته می توان آنرا "زایشهر" نیز خواند.

این گفتار را با توضیحی در باره دو چله بزرگ و کوچک بیابان می‌رسانم.

دو دیدگاه اصلی درباره "چله" ارائه داده شده است؛ نخست، ایرانیان مسلمان بر این باورند که چله بزرگ ۴۰ روز و چله کوچک ۲۰ روز بدرازا می‌کشیده است و برای همین امر بدان چله بزرگ و چله کوچک می‌گفته‌اند. این دیدگاه از دید بنده با منطق سازگار نبوده و نادرست می‌باشد. زیرا که انگیزه‌ای نبوده که هر دو 'چله' خوانده شوند، زمانی که یکی از چله‌ها ۲۰ روز بوده است. البته این عده بدون ارائه مدرک یا سند موثق تاریخی مدعی می‌شوند که واژه "چله" پیوندی با شماره "۴۰" نداشته و و مدعی می‌شوند که به زمان معینی اشاره نمی‌کند.

ولی گروه دوم یا زرتشتی‌شناسان، بر این باورند که هر دو چله، بزرگ و کوچک، هر کدام بطور مساوی ۴۰ روز بوده‌اند. چله بزرگ از یکم دیماه آغاز و تا دهم بهمن ادامه داشته است و چله کوچک یا دوم، از دهم بهمن ماه تا بیستم اسفندماه بوده است. همچنین، انگیزه بخش کردنشان از آنروی است که ۴۰ روز نخست، سرمای شدید حاکم بوده که در چله دوم رو به کاهش و گرم شدن می‌گذاشته است.^{[[32]]} افزون بر آن ده روز پایانی سال و پیش از نوروز هم دو پنجه بوده است. دو دیگر، بیرونی اشاره می‌کند که نیاکانمان به "خور روز"، یا نخستین روز دیماه نیز "نود روز" هم می‌گفته‌اند. بگفته‌ی دیگر از روز یکم دیماه تا نوروز، دقیقاً نود روز فاصله است.^{[[33]]} در نتیجه می‌توان برآورد کرد که "نود روز" نام مجموعه‌ای، شامل دو چله بزرگ و کوچک، ۸۰ روز، به‌مراه دو پنجه، ۱۰ روز بوده است.

باری، این جشن کهن و ملی بازمانده‌ای از نیاکانمان است و پاس داشتنش بر هر همه ما بایسته می‌باشد. این جشن‌ها و مراسم یادآور آنست که روشنایی، نیکی و خرد همیشه بر دیو تاریکی، کژاندیشی و بیخردی پیروز بوده و همواره پیروز خواهد بود.

در پایان، این جشن میهنی و باستانی را به همه شما گرامی جانان همدین و هم میهنم شادباش می گویم و به امید پیروزی
روشنای بر تاریکی در جهان، که ... پایان شب سیه، همیشه سپید است.

شاپور سورنپهلو

روز اسپندارمذ از ماه آذر سال ۳۷۴۸ بهدینی

۱۳۸۹/۰۹/۲۹

December 20, 2010

بُن نوشته ها

1 – Norman Bird (1982), "The Distribution of Indo-European Root Morphemes", Wiesbaden.

برخی باستانشناسان کشاورزی هندوایرانی را به ۶۰۰۰ سال پیش از زایش مسیح رسانده اند. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به:
Colin Renfrew (1987), "Archaeology and Language", London, pp.189-97

2 – Oric Basirov (1998), "Zoroaster's People", The Circle of Ancient Iranian Studies – CAIS (
https://www.cais-soas.com/CAIS/Religions/iranian/Zarathushtrian/Oric.Basirov/zoroasters_people.htm
accessed December 19, 2010.

3 – همان

4 – یشت ۴ (خرداد یشت)، بند ۸

5 - هاشم رضی، "گاهشماري و جشنهای ایران باستان"، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۵۸، ب ۵ ۲۷۵ تا ۳۲۷

6 - av. Hwarōzšaōta, MPer. xwaršōd - see William W. Malandra (1983), "An Introduction to Ancient Iranian Religion", University of Minnesota, p.9

7 - اکبر داناسرشت، "آثارالباقیه ابوریحان بیرونی"، ابن سینا، تهران ۱۳۵۲، ب ۲۵۵

8 - حسن تقی زاده، "گاهشماري در ایران قدیم"، تهران ۱۳۱۶، ب ۵۸

9 - Malandra, p.58

10 - A. D. H. Bivar (1998), "The Personalities of Mithra in Archaeology and Literature", New York, p.3.

۱۱ - هاشم رضی، "فرهنگ نامهای اوستا"، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۴۶. جلد ۳، ن ۱۱۶۹

12 - Nary Boyce (1993), "dar-i Mehr", Encyclopaedia Iranica, Online Edition (<https://www.iranica.com/articles/dar-e-mehr-a-zoroastrian-term-first-recorded-in-the-persian-riv-ayats-and-parsi-gujarati-writings>), accessed December 19, 2010

13 - Paul Thieme (1960), The Aryan Gods of the Mitanni Treaties, "The Journal of the American Oriental Society" Vol. 80, pp 301-17.

14 - Bivar, p2.

15 - Shapour Suren-Pahlav (2000), "An Introduction to Daenâ Vanuhi: The Good Religion of Asho Zarathushtra", The Circle of Ancient Iranian Studies - CAIS (<https://www.cais-soas.com/CAIS/Religions/iranian/Zarathushtrian/introduction.htm>), accessed December 19, 2010.

16 - عبدالحی حبیبی، "زین الاخبار"، ابوسعید عندالحی بن ضحاک یزدگردی، تهران ۱۳۴۸، ب ۲۴۵

17 - Ervad Jivanji Jamshedji Modi (1922), "The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees",
Bombay, p 458-463

18 - آثارالباقیه، ب ۲۵۵

19 - dadhva□h

20 - MacKenzie, D. N. (1990), "A Concise Pahlavi Dictionary", Oxford. p.25

21 - موبد اردشیر آذرگشسب، "آئین برگزاری جشنهای ایران باستان"، راستی، تهران ۱۳۴۹، ب ۲۶

22 - همان

23 - رضی - گاهشماری، ب ۴۱۱

24 - Bivar, p.3

25 - مهرداد بهار، "پژوهشی در اساطیر ایران"، پاره نخست، انتشارات توس ۱۳۶۲. ب ۴۳

26 - ۸۰۳ ضیا فتح راضی، "انطباق یلدا و کریسمس"، ایرانشناسی، سال چهارم، زمستان ۱۳۷۱، شماره ۱۶. ب

27 - همان

28 - رضی - گاهشماری، ب ۳۲۴

29 - راضی، ب ۸۰۴

30 - (yld = yald'a -ܝܠܕܐ, masculine, singular) in J. Payne Smit (1903), "A Compendious Syriac Dictionary", Oxford, p 235.

31 - Foltz, p.80

32 - رضی - گاهشماری، ب ۳۲۳

33 - همان

#419ab3

□